

نوع مقاله: پژوهشی

## علم‌گرایان مسلمان و خطاهای روشی و معرفتی آنان در برداشت از قرآن؛ بررسی موردی آثار سبحانی، عمرو شریف و بازرگان در فهم آیات خلقت انسان

محمدامین میقانی / دانش‌پژوه دکتری علوم قرآن و حدیث مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

amighani553@gmail.com  orcid.org/0009-0005-5743-6010

aryan@iki.ac.ir

حمید آریان / دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۷

### چکیده

برخی از تحصیل‌کردگان مسلمان علم‌گرا در موضوع خلقت انسان، آیات قرآن را بر فرضیه «تحول انواع» تطبیق کرده‌اند. این مقاله با روش تحلیلی - انتقادی برداشت‌های تفسیری سه تن از علم‌گرایان مسلمان (یدالله سبحانی، عمرو شریف و مهدی بازرگان) را ارزیابی و نقد کرده و خطاهای روشی و معرفتی آنان را در فهم آیات خلقت انسان، نشان داده است. هدف این پژوهش کمک به فهم صحیح متون دینی و پرهیز دادن از مواجهه غیرروشمند با آنهاست. یافته‌های این پژوهش حاکی است که این دسته از تحصیل‌کردگان مسلمان در آثار دین‌پژوهی خود در پی تطبیق مدلول آیات قرآن بر فرضیه «تکامل تدریجی انواع» برآمده‌اند. این نوع مواجهه با آیات قرآن ریشه در دو مشکل پایه‌ای در وضع معرفتی آنان دارد: یکی عدم تخصص در علوم دینی، به‌ویژه تفسیر قرآن؛ و دیگری علم‌گرایی مفرط، به‌ویژه اعتباربخشی به فرضیه «تکامل انواع». این دو عامل خطاهای فاحشی را از سوی آنان در برداشت از آیات آفرینش نخستین انسان موجب شده است. این خطاها برخی به روش تفسیر آیات و بعضی دیگر به فهم مضمونی استدلال مفسران مربوط می‌شود. در این مقاله این دو قسم خطا به تفصیل در عملکرد تفسیری سه دانشور یاد شده، مصداقیابی و تحلیل گردیده است.

**کلیدواژه‌ها:** علم‌گرایان مسلمان، آفرینش آدم، تکامل تدریجی، ثبات انواع، یدالله سبحانی، عمرو شریف، مهدی بازرگان.

موضوع «آغاز خلقت انسان» از دیرباز مطرح‌نظر ادیان و ارباب علوم بوده است. دیدگاهی که ادیان الهی در این‌باره ارائه می‌کنند برگرفته از متونی است که منشأ وحیانی دارد. بعد از طرح فرضیه «تطور انواع» در قرن نوزدهم که در ظاهر متعارض با دیدگاه ادیان الهی در مسئله بود، بسیاری از عالمان ادیان و نیز برخی دانشمندان دیندار که دستی در علوم تجربی داشتند، آثاری در حل تعارض یادشده نگاشتند. در میان دانشوران مسلمان متخصص در علوم تجربی می‌توان به‌صورت ویژه از *یدالله سحابی*، *مهدی بازرگان* و *عمرو عبدالمنعم شریف* دانشمند مصری یاد کرد.

ویژگی مشترک این گروه از دانشوران مسلمان از یک‌سو دغدغه‌مندی دینی و از سوی دیگر برخورداری از نوعی تخصص در علوم تجربی همراه با تقدیس دستاوردهای علوم تجربی (علم‌گرایی) است. بیشتر این دانشمندان پاسخ پرسش مهم «چگونگی پیدایش انسان» را در توجه و تمرکز بر فرضیه «تکامل تدریجی و تحول انواع» جست‌وجو کرده‌اند و در مقابل برای سازگار کردن آن، مسیر تأویل آیات خلقت انسان در قرآن را در پیش گرفته‌اند و در جهت تطبیق آنها با فرضیه مزبور کوشیده‌اند.

به باور آنان، نظر قرآن این است که آفرینش انسان‌ها از راه طبیعی و تولیدمثل و با اشتقاق از دیگر انواع از راه تحولات تدریجی یا جهشی صورت گرفته است. اما آنان تا چه میزان در برداشت از این آیات با ضوابط دانش تفسیر آشنا و بدان پایبند و در ایجاد سازش بین دیدگاه قرآن و فرضیه «تطور انواع» کامیاب بوده‌اند، موضوعی است که این مقاله اصل و زوایای آن را بررسی کرده و کوشیده است تا لغزش‌های روشی آن را نیز نشان دهد.

از مهم‌ترین فواید بررسی دیدگاه دانشمندان نامبرده، آسیب‌شناسی تفسیر آیات قرآن از سوی غیرمتخصصان است؛ مثلاً، «تکیه بر قرائن غیرقطعی و غیرمعتبر» آسیبی است که غیرمتخصصان نوعاً بدان مبتلا هستند و به همین سبب در ورطه فهم‌های نامعتبر از متون دینی می‌افتند.

فایده دیگر این پژوهش پرهیز دادن از مواجهه غیرروشنمند با قرآن در مقام فهم مراد خداست؛ زیرا موجب تحمیل رأی شخصی و پیش‌فرض‌های مفسر بر قرآن می‌شود که در روایات، گناهی نابخشودنی شمرده شده و بدان وعده آتش داده شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱، ص ۱۷؛ ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۱۰۴).

با جست‌وجو در پیشینه مسئله، به برخی آثار در این‌باره دست یافتیم که البته بحث اصلی بیشتر آنها با پژوهش حاضر متفاوت است. بنابراین عمده آنها پیشینه عام این پژوهش به‌شمار می‌آیند. اما به‌عنوان پیشینه خاص، کارهایی نیز در تبیین و نقد آراء دانشمندان علم‌گرای مسلمان انجام شده است که به آنها اشاره می‌شود:

کتاب *انسان‌شناسی* (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۵-۳۴۳) که به اجمال به این بحث وارد شده است. مؤلف این کتاب در اثر دیگر خود (مصباح، بی‌تا، ص ۲۸-۹۵) برداشت‌های تفسیری سحابی را به‌صورت خاص تفصیلاً بررسی کرده است.

همچنین در کتابی دیگر، *آفرینش انسان در قرآن* (آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۰، ۲۳، ۳۲، ۲۴۲، ۲۸۵، ۳۴۲) برداشت‌های سحابی و بازرگان از آیات خلقت انسان به اجمال نقد شده است که نیاز به بررسی تفصیلی دارد.

این پژوهش‌ها با وجود اعتبار و اتقان، کافی به‌نظر نمی‌رسند و برداشت‌های تفسیری دانشوران علم‌گرا به آسیب‌شناسی جزئی‌تر نیاز دارد.

امتیاز دیگر تحقیق حاضر توجه به آراء یکی از دانشوران مسلمان جهان عرب، عمرو شریف است که در ایران و در بین فارسی‌زبانان تاکنون به آن توجه نشده و با افزودن او، امکان مقایسه آسیب‌های تفسیری بین علم‌گرایان مسلمان جهان اسلام در سطح گسترده‌تری فراهم می‌آید.

این مقاله کار مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات را به شیوه «کتابخانه‌ای» به انجام رسانده است. روش حل مسئله در این پژوهش، «توصیفی - تحلیلی - انتقادی» بوده است. بدین‌روی پس از مفهوم‌شناسی کلمات کلیدی تحقیق، در سه محور جداگانه، برداشت‌های *سحابی*، عمرو شریف و *بازرگان* از آیات آفرینش انسان به صورت انتقادی بررسی شده و آسیب‌ها و خطاهای روشی و محتوایی آراء تفسیری آنان بیان گردیده است.

### ۱. مفهوم‌شناسی

ابتدا واژگان «چگونگی آفرینش»، «نخستین انسان»، «علم‌گرایی» و «خطای روشی و معرفتی» تبیین می‌گردد:

#### ۱-۱. «چگونگی آفرینش»

واژه «آفرینش» در لغت، اسم مصدر و به معنای عمل آفریدن، خلق، انشاء، ابداع، فطرت، جبلت و هستی دادن است (دهخدا، بی‌تا، ذیل واژه آفرینش). مراد از «چگونگی آفرینش»، کیفیت پیدایش انسان است که آیا مستقل و مستقیم از خاک و گل آفریده شده یا پیدایش او به نحو تکاملی، از موجودی دیگر بوده است (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

#### ۱-۲. «نخستین انسان»

«انسان» اسم جنس است و بر مذکر و مؤنث و واحد و جمع افراد بشر اطلاق می‌شود و منظور از او «انسان» نوعی از موجودات است که ما نیز از مصادیق آن هستیم. اصطلاح «نخستین انسان» در ادیان الهی بر حضرت آدم تطبیق داده شده است. در علومى مانند زیست‌شناسی و باستان‌شناسی، به انسان‌های اولیه صیاد و ساکن غار و نیز انسان‌هایی مشابه، اما کمی متفاوت با انسان‌های امروزی که پیش از آنها می‌زیسته‌اند، «انسان‌های نخستین» اطلاق شده است (ر.ک: بهزاد، ۱۳۵۳، ص ۳۷۴).

مطابق فرضیه تکامل، نخستین انسان به‌طور مشخص، هیچ‌گاه قابل تشخیص نیست (ر.ک: داو کینگز، بی‌تا، ص ۵۶). اما مراد ما از «نخستین انسان» نخستین فرد یا افرادی است که نسل انسان‌های کنونی موجود در کره زمین به آنان می‌رسد (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

#### ۱-۳. «علم‌گرایی»

«علم‌گرایی» (Scientism) دیدگاهی فلسفی است که روش‌های علوم طبیعی (از جمله: «مشاهده»، «تجربه» و «آزمایش‌های مکرر») را برتر از تمام روش‌های جست‌وجوی حقیقت یا واقع‌می‌داند. علم‌گرایی تنها روش‌های

تجربی را برای توضیح تمام ابعاد فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و روانی قابل قبول می‌داند. این دیدگاه متأثر از تجربه‌گرایی غالب در دوره روشنگری و همچنین همبسته با «اثبات‌گرایی» (پوزیتیویسم) آگوست کنت (۱۸۵۷) دانسته می‌شود. کنت معتقد بود: دانش حقیقی تنها از راه تجربه حسی حاصل می‌شود (ر.ک. محمدرضایی، ۱۴۰۱، ص ۷۹).

برحسب معنای «علم‌گرایی» مراد ما از «علم‌گرایان مسلمان» در این پژوهش، آن دسته از تحصیل‌کردگان مسلمان رشته‌های تجربی و فنی هستند که درصدد هماهنگی علوم تجربی، چه قطعی و چه ظنی (غیرمعتبر) با گزاره‌های دینی، از جمله آیات قرآن برآمده‌اند تا به‌زعم خود، با این کار از دین در برابر شبهات ملحدان مبنی بر اینکه گزاره‌های دینی با علم سازگاری ندارند، دفاع کنند.

#### ۱-۴. «خطای روشی» و «خطای معرفتی»

مقصود از «خطای روشی» نقص و اشتباهی است که به سبب انتخاب روش نادرست در حل یک مسئله علمی رخ می‌دهد. پس در اینجا اگر از آسیب روشی علم‌گرایان مسلمان سخن می‌گوییم؛ یعنی برداشت‌های آنان از آیات مربوط به بحث، از نظر روش صحیح تفسیری ایراد دارد.

اما منظور از «خطای معرفتی» اشکالی است که به محتوا و مضمون یک ادعا یا استدلال مربوط به آن یا استنتاج از آن استدلال، به‌لحاظ صورت یا مواد وارد است. این نوع ایرادها اگر در برداشت از آیات قرآن در موضوعی رخ دهد، منجر به خطای معرفتی در تفسیر آن موضوع خواهد شد.

#### ۲. برداشت‌های سحابی از آیات آفرینش انسان

بیادله سحابی (۱۲۸۴-۱۳۸۱) دانش‌آموخته دکتری زمین‌شناسی، استاد دانشگاه و از مؤسسان جریان «نهضت آزادی» بود. او در سال ۱۳۳۷ در تهران مدرسه‌ای را بنیان‌گذاری کرد که شعار آن «تحکیم دین از راه ترویج علم» بود. وی آثاری درباره علم و دین دارد؛ از جمله دو کتاب *قرآن و تکامل و خلقت انسان* (ر.ک: گروه پژوهش‌های تاریخ، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۴). او در کتاب *خلقت انسان* ردپای فرضیه داروین را در آیات قرآن جست‌وجو می‌کند و برای اثبات آفرینش انسان براساس فرضیه «تکامل تدریجی و تحول انواع»، به آیاتی از قرآن استدلال کرده است. برداشت‌های ایشان را در سه گزاره اصلی به‌شکل ذیل می‌توان خلاصه کرد:

۱. انسان و آدم در قرآن دو موجود مختلف و دارای دو آفرینش جداگانه هستند.
  ۲. انسان و سایر موجودات از نظر قرآن، پیوستگی وجودی در بعد جسمانی دارند.
  ۳. برگزیدگی آدم از سوی خدا ناشی از سابقه و مزیت او برای این امر بوده است.
- وی به تفصیل می‌کوشد تا صحت این گزاره‌ها را با استناد به آیات قرآن اثبات کند. در ادامه، ابتدا هریک از گزاره‌های ادعایی او همراه با استدلال‌هایش گزارش و سپس خطاهای او در برداشت از آیات ذکر می‌شود. همین سیر در بررسی مدعا و استدلال دو دانشور بعدی هم پی گرفته خواهد شد.

## ۲-۱. برداشت و گزاره اول

در گزاره اول، *سحابی* مدعی است: از نظر قرآن، انسان و آدم دو موجود متفاوت و دارای دو خلقت جداگانه‌اند. وی با ذکر این گزاره، با تکیه بر سه نکته درصدد اثبات آن برآمده است:

۱. مفهوم «انسان» در قرآن عام و «آدم» اسم خاص است.
۲. پیدایش آدم از میان انسان‌ها بوده است، نه سرآغاز پیدایش انسان.
۳. خلقت آدم بعد از پیدایش انسان بوده است.

### ۲-۱-۱. «انسان» مفهومی عام و «آدم» اسم خاص

*سحابی* ادعا می‌کند که در قرآن کلمه «انسان» فقط در مفهومی عام آمده است؛ مانند آیه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)، و لفظ «آدم» به‌عنوان اسم خاص به کار رفته است؛ مثل آیه «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره: ۳۵).

همچنین در آیه «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ» (آل عمران: ۵۹) اگر آدم فرد معینی نیست، تشبیه «عیسی» به او که یک فرد خاص است، تشبیهی بی‌مورد خواهد بود و این دور از شأن قرآن است. همچنین مطابق آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ...» (مریم: ۵۸)، باید آدم مانند نوح و ابراهیم علیهم‌السلام فرد معین و مشخصی بوده باشد تا پیامبران از نسل او باشند و مورد انعام الهی قرار گیرند (ر.ک: *سحابی*، ۱۳۵۱، ص ۱۰۶-۱۰۷). بنابراین خلقت انسان در قرآن غیر از خلقت آدم است.

### ۲-۱-۲. پیدایش آدم از میان انسان‌ها

*سحابی* از آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳) برداشت می‌کند که آیه درباره محیط پیدایش آدم است؛ زیرا کلمه «اصطفی» به معنای برگزیدن بوده و در باب «افتعال» مفهوم «کوشش و دقت» از آن اشراق شده است.

از سوی دیگر هر فرد از میان گروه‌های هم‌نوع خود برگزید می‌شود. بنابراین آدم، نوح، پیامبران آل ابراهیم و آل عمران علیهم‌السلام از میان مردم زمان خود برگزیده شده‌اند (ر.ک: *سحابی*، ۱۳۵۱، ص ۱۰۷-۱۰۸). پس حضرت آدم هم فردی در میان جمعی از هم‌نوعان خود بوده و برگزیده شده است.

### ۲-۱-۳. خلقت آدم بعد از پیدایش انسان

به نظر *سحابی* آدم به تصریح آیه ۳۳ آل عمران، از میان جمعی که مثل او بودند و از پیش با او می‌زیستند، برگزیده شده و خلقتی مؤخر نسبت به پیدایش انسان داشته است. بنابراین اولین انسان آدم نیست و این دیدگاه که نوع انسان از آدم پدید آمده، از نظر قرآن مبنايي ندارد؛ زیرا برگزیدگی آدم از میان انسان‌های هم‌زمانش به‌واسطه برخورداري وی از علم الهی بوده است (ر.ک: *سحابی*، ۱۳۵۱، ص ۱۰۸-۱۰۹). پس آفرینش آدم از انسان‌های دیگر است و او نخستین انسان نیست.

## ۲-۲. خطاهای برداشت اول

بر حسب هریک از نکاتی که سحابی برای صحت گزاره و برداشت اول به آنها تمسک کرده، به ارزیابی نظر وی می‌پردازیم:

### ۲-۲-۱. برداشت از واژه «انسان»

به نظر می‌رسد برداشت ایشان از معنای واژه «انسان» در قرآن صحیح نیست؛ زیرا کلمه «انسان» در لغت، اسم جنسی است که بر مذکر و مؤنث و نیز بر فرد و جمع اطلاق می‌گردد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶) و در تک تک افراد بنی آدم همچون سایر اسم‌هایی که برای انواع وضع شده‌اند، به کار می‌رود و در اینجا کاربرد اسم عام «انسان» برای اطلاق بر فرد «آدم»، حقیقت است، نه مجاز؛ زیرا خصوصیت آن مصداق در این اطلاق ملحوظ نیست (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۰-۳۲۳). مؤید آن، کلمه «بشر» که مترادف انسان است، هم به صورت اسم جنس فردی «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰) و هم اسم جنس جمعی «إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (روم: ۲۰) به کار رفته است. پس این تلقی که واژه «انسان» اسم عامی است که نمی‌تواند بر یک فرد اطلاق گردد، نادرست است. این خطا معرفتی و ناشی از ناآشنایی با منابع شناخت و فهم مفردات قرآن است.

### ۲-۲-۲. پیدایش آدم از میان انسان‌ها

استدلال وی در پیدایش آدم از میان انسان‌ها، غیرقابل پذیرش است؛ زیرا واژه «اصطفاء» در اینجا آن گونه که تصور کرده، حقیقی و تکوینی به معنای «عصاره‌گیری» نیست، بلکه به معنای تشریفی و اعتباری است. خداوند به آدم مقامی داده و با آن او را بر انسان‌های دیگر برگزیده است.

مؤید این سخن نکته ادبی است که از آن غفلت کرده؛ زیرا آیه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ... عَلَى الْعَالَمِينَ»، نه «مِنَ الْعَالَمِينَ» و هنگامی که اصطفاء با «علی» متعددی گردد به معنای برتری دادن است (ر.ک: حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۶ ص ۳۷۷۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹). با این توجیه، درباره حضرت نوح و ابراهیم علیهم‌السلام و دیگران هم ممکن است برتری بر آیندگان منظور باشد.

همچنین عطف در آیه هیچ دلالتی بر تساوی بین معطوف‌ها ندارد؛ زیرا اگر یک جهت مشترک بین چند تن وجود داشته باشد، به معنای اشتراک در همه خصوصیات نیست. این احتمال نیز وجود دارد که مراد برتری آدم بر فرزندان خودش باشد که در زمان او می‌زیستند. پس آیه دلالتی ندارد که آدم از نسل انسان‌های دیگر به وجود آمده باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹).

مؤید این سخن کلام خداوند درباره برگزیده شدن حضرت مریم علیها‌السلام بر زنان جهان است «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ... عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۴۲) که این اصطفاء شامل برتری بر آیندگان نیز می‌گردد، که البته به قرینه روایات مخصص، حضرت زهرا علیها‌السلام استثنا شده است (ر.ک: شامی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۷۴). پس درباره حضرت

مریم علیها السلام واژه «اصطفاء» دال بر برگزیدگی ارزشی است، نه تکوینی. این خطا روشی و معرفتی و ناشی از به‌کار نگرفتن مقدمات تفسیر (مثل واژه‌شناسی و کاربردهای آن در فهم قرآن) است.

### ۲-۳-۲. نفی اولین انسان بودن حضرت آدم علیه السلام

بیان وی در نفی اولین انسان بودن حضرت آدم علیه السلام هم نادرست است؛ زیرا از مقایسه خطابات قرآن فهمیده می‌شود در ادبیات قرآن، انسان‌ها همان بنی‌آدم هستند؛ چنان‌که در جایی کل جامعه انسانی را با تعبیر «یا ایُّهَا النَّاسُ» مخاطب قرار می‌دهد و مهم‌ترین ملاک واقعی ارزش‌های انسانی را «تقوا» می‌شمارد، نه تفاخر به انساب. در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «یا ایُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اٰخِشُوا یَوْمًا لَا یَجْزِی وَاٰلِدٌ عَنْ وَاٰلِدِهِ...» (لقمان: ۳۳).

پس «انسان» به تقوا مکلف شده و این تعبیر مشابه دستوری است که به بنی‌آدم داده شده: «یا بنی آدم اِمَّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقُصُّوْنَ عَلَیْکُمْ اٰیٰتِی مِمَّنْ اَنْتَی وَ اَصْلَحْ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَخْزَنُوْنَ» (اعراف: ۳۵) و تفاوتی در سیاق خطاب‌ها وجود ندارد. این در حالی است که *آقای سحابی* فقط آدم و اولاد او را به سبب آزادی و اختیاری که دارند، مکلف می‌داند، نه سایر انسان‌ها را.

همچنین در تعبیر «یا ایُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ اُنْثٰی» ظاهر این است که مراد بازگشت نسب انسان‌ها به «آدم» و «حوا» است. روایات متعددی نیز مؤید این برداشت هستند؛ از جمله: در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه، مردم را به خاطر فرهنگ جاهلی تفاخر به پدران سرزنش کرده، می‌فرماید: «یا ایُّهَا النَّاسُ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ اُدْهَبَ عَنْکُمْ بِالْاِسْلَامِ نَحْوَةَ الْجَاهِلِیَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا بِاَبَائِهَا. اِلَّا اَنْتُمْ مِنْ اَدَمَ وَ اَدَمٌ مِنَ التُّرَابِ، وَ "اِنَّ اَكْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقَاکُمْ"» (ر.ک: حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۹۶).

بنابراین از نظر قرآن همه انسان‌ها از نسل آدم هستند و او نخستین انسان و نیای همه انسان‌های امروزی است. از این بیان معلوم می‌شود که خطای *سحابی* در این باره، معرفتی و حاکی از عدم تسلط او به آیات و فهم صحیح تعابیر قرآنی در چارچوب اصول مباحره عقلایی است.

### ۲-۳-۲. برداشت و گزاره دوم

*سحابی* در گزاره دوم با توجه به آیات متعددی از قرآن، مدعی پیوستگی جسمی انسان و سایر موجودات است و صحت این برداشت را بر سه نکته قرار داده است:

الف. خلقت موجودات زنده تا انسان تدریجی بوده است.

ب. ویژگی منشأ اولیه خلقت انسان، مقتضی پیوستگی او با موجودات جاندار قبلی است.

ج. احوال جنینی انسان در قرآن، دال بر پیوستگی نسلی انسان است.

### ۲-۳-۱. خلقت تدریجی موجودات زنده تا انسان

*سحابی* معتقد است: خلقت موجودات زنده تا انسان تدریجی بوده و برای اثبات این ادعا به چند آیه از قرآن (فرقان: ۵۴؛ رحمن: ۱۴؛ نوح: ۱۴) از جمله آیه ۱۱ «اعراف» چنین استدلال می‌کند: کلمه «خلق» در آیه «وَ لَقَدْ

خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ...» به معنای تشکیل چیزی از چیز دیگر است که قبلاً وجود داشته است. همچنین کلمه «ثم» در عبارت «ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» دلالت بر ترتیب زمانی دارد و مرجع ضمیر «خَلَقْنَاكُمْ» شکل یافتن نوع انسان به صورت مخصوص اوست، و فعل «صَوَّرَ» از باب تفعیل، به معنای ترتیب و تدریج و حاکی از وجود مراحل آفرینش انسان از گِل تا صورت بشر کامل است؛ اما هنوز آن چیزی را که موجب تمییز او از سایر زندگان است (احوال روحی و معنوی)، دارا نیست.

همچنین با توجه به قسمت اخیر آیه «ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ»، دستور الهی به فرشتگان و ابلیس در سجده کردن به آدم به خاطر علم او به اسماء الهی است که در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره «بقره» بیان شد و چنین مقامی برای آدم در همان ابتدا که بشر شکل مخصوص خود را پیدا کرد، حاصل نگردید؛ زیرا - چنان که گذشت - میان جمله اخیر آیه «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» و جمله «صَوَّرْنَاكُمْ»، کلمه «ثم» فاصله است و این کنایه از مرحله شکل‌گیری جسم نوع انسان است که مدتی می‌گذرد تا آدم برگزیده شود و با حکمت خاص، تحت تعلیم الهی قرار گیرد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۵۱، ص ۱۱۱-۱۱۷).

### ۲-۳-۲. اقتضای ویژگی منشأ اولیه خلقت انسان: پیوستگی او با موجودات جاندار قبلی

سحابی با توجه به آیات متعدد قرآن (حجر: ۲۶-۳۰؛ مؤمنون: ۱۲)، باور دارد که به امر حکمت‌آمیز الهی، اولین موجود زنده از «گل» پدید آمده است و سپس حیات در سلسله موجودات به ترتیب تکاملی آنها سیر کرده، تا آنکه به پیدایش انسان رسیده است. وی با بررسی آیه ۱۱ «صافات» این ادعا را این‌گونه دلیل آورده است: براساس ویژگی گل چسبنده «طین لازب» در آیه «إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ» چنین گلی جز گل رُس نمی‌تواند باشد. رسوب‌های رس در آب‌های ساکن محدود (از قبیل دریاچه‌ها و مرداب‌ها) بیشتر است. در این آب‌ها در صورتی که خیلی شور نباشند، موجودات زنده فراوانی زندگی می‌کنند. بقایای جسمی این موجودات با رسوب‌های رس آمیخته می‌شود و مرداب‌هایی (حماً مسنون) را به وجود می‌آورند. این لجنزارهای اولیه محل ظهور زندگی آغازین از خلقت انسان بوده است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۱).

### ۲-۳-۳. احوال جنینی انسان در قرآن: دال بر پیوستگی نسلی انسان

سحابی براساس آیاتی از قرآن (حج: ۵؛ مؤمنون: ۱۲-۱۴)، از جمله آیه ۹۸ سوره «انعام» «وَهُوَ الْإِنْسَانُ أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ...» مدعی است: کلمه «انشاء» در آیه به معنای ایجاد هر چیز و پرورش دادن آن بوده و واژه «خلق» به مفهوم ایجاد جسم موجود زنده از جسم غیر زنده است، با این توضیح که کلمه «انشاء» مربوط به ایجاد جسم موجود زنده از جسم زنده بوده و این همان «نفس واحده» است که در آیه بیان شده است. همچنین کلمه «نفس»، خود بر تنهایی دلالت دارد. صفت «واحد» که به آن ضمیمه شده، وحدت آن را بیشتر تأکید می‌کند و این بر آدم منطبق نمی‌تواند باشد؛ زیرا از یک فرد واحد، نسل‌های متوالی پدید نمی‌آید.



از سوی دیگر مراد از عبارت «انشاکم» آفرینش تدریجی انسان است، نه دفعی، و دلیل آن آیات بسیاری است؛ از جمله: انعام: ۲؛ اعراف: ۱۱؛ حجر: ۲۶؛ زیرا «تربیت» و «پرورش» دارای مفهومی تدریجی است. پس قطعاً فاصله‌ای میان نخستین احوال انشاء و آخرین مراحل آن، یعنی پیدا شدن انسان مسئول (مرجع ضمیر انشاکم) وجود داشته است. همچنین تعبیر دو کلمه «مستقر» و «مستودع» به رحم مادر و صلب پدر، با بلاغتی که قرآن در بیان حقایق طبیعی دارد، منطبق نیست؛ زیرا در ترتیب تشکیل اسپرم، اثر سلول مولد پدر، مقدم بر انفعال تخمک مادر است. بنابراین اگر تعبیر مزبور درست می‌بود، اقتضا می‌کرد که کلمه «مستودع» مقدم بر اسم «مستقر» باشد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۵۱، ص ۱۳۵-۱۴۰).

#### ۲-۴. خطاهای برداشت دوم

۲-۴-۱. برداشت از آیه ۱۱ سوره اعراف مبنی بر خلقت موجودات زنده تا انسان، به گونه تدریجی

برداشت ایشان از آیه ۱۱ سوره «اعراف» مبنی بر خلقت موجودات زنده تا انسان، به گونه تدریجی صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا به فرض که آیه بر انسان‌هایی قبل از آدم دلالت کند، دلالتی ندارد بر اینکه آدم از آنان آفریده شده است. آنچه قرآن بر آن تکیه دارد این است که آدم از خاک آفریده شده و چیزی بین او و خاک واسطه نبوده است. همچنین کلمه «ثم» همه جا برای تراخی زمانی نیست؛ همچون آیات ۱۲-۱۷ سوره «بلد» که دلالت بر تراخی بیانی دارد. از سوی دیگر اگر کلمه «ثم» بر تراخی زمانی دلالت داشته باشد، با توجه به عبارت «خلقناکم»، باید همه انسان‌ها آفریده شده باشند، سپس خدا آدم را آفریده باشد! پس این یکی از اسالیب قرآن در القای مفاهیم است. درباره آیه مورد استدلال، کلام درباره همه انسان‌هاست که دارای مراحل خلق و تصویر بوده، سپس در یک انسان که آدم باشد، به فرشتگان دستور داده است بر او سجده کنید (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۱-۳۴۳).

همچنین خطاب در جمله «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ» می‌تواند به عموم آدمیان و امتنایی باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۲۱-۲۲) و با اینکه خطاب به همه انسان‌هاست، ولی منظور از آن، خلقت و تصویر آدم باشد؛ زیرا این مطلب در عرف عرب شایع است؛ همان‌گونه که آیه «وَاذْأَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ» (بقره: ۶۳) خطاب به همه بنی‌اسرائیل است، ولی در واقع، از نیاکان آنان پیمان گرفته شد و کوه طور را بر سر ایشان برافراشته بود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۱۹). این خطا جنبه روشی و معرفتی دارد و ناشی از عدم تمسک به ظاهر آیات خلقت نخستین انسان است. این در حالی است که تمسک به ظواهر آیات در تفسیر، یک روش عقلایی است.

#### ۲-۴-۲. استدلال به آیه ۱۱ صافات درباره منشأ اولیه حیات انسان از گل

استدلال ایشان به آیه ۱۱ «صافات» درباره منشأ اولیه حیات انسان از گل نیز نادرست است؛ زیرا در سخن سبحانی تناقضی روشن وجود دارد. وی مدعی است: گل‌های مانده موجود زنده (تکسلولی) را پدید می‌آورند، ولی در اینجا می‌گوید: قبل از تشکیل گل، موجوداتی در آب‌های نه‌چندان شور، زنده بودند و این دور باطل و محال است.

همچنین در آیه با اینکه از ضمیر جمع «هم» استفاده شده و شامل همه انسان‌ها - از جمله - آدم است، اما با توجه به داستان خلقت او باید گفت: تعبیر یاد شده مختص آدم است؛ زیرا نسبت دادن این امر به آفرینش دیگر انسان‌ها با واقعیت عینی در تعارض است. سایر انسان‌ها از نطفه به وجود می‌آیند و اگر این انتساب به دیگران درست باشد، به گونه مجازی و به اعتبار نیای آنها، آدم است (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۷۴-۱۷۵ و ۱۲۱). طبعاً این خطا نیز روشی و معرفتی و حاکی از بی‌اطلاعی *سحابی* از روش صحیح تفسیری و استفاده از گزاره‌های علمی غیرمعتبر است.

### ۳-۲. تبیین آیه ۹۸ سوره انعام مبنی بر پیوستگی نسلی موجودات زنده تا انسان

تبیین ایشان از آیه ۹۸ سوره «انعام» و تمسک به آن مبنی بر پیوستگی نسلی موجودات زنده تا انسان، با اشکال مواجه است؛ زیرا در لغت، «انشاء» به معنای پدید آمدن (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۷۷)، ایجاد حالات بدون پیروی از نمونه (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷) و یا ایجاد چیزی و تربیت کردن آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۷) آمده است. اصل واژه «خلق» به معنای اندازه‌گیری، تدبیر، نظم مستقیم و استوار در امور (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۴۷۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۳) و نیز به معنای نوآفرینی و ایجاد چیزی بدون اینکه آن چیز سابقه وجودی داشته باشد، به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۶).

بنابراین معنایی که *سحابی* از این دو واژه ارائه داده با گزارش لغت‌شناسان عرب از معنای این واژه‌ها ناسازگار است. علاوه بر این، منافاتی ندارد که تربیت آدم اشاره به مراحل آفرینش او داشته باشد که در آیات و روایات تفسیری (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۱) به صراحت بیان شده است، نه ایجاد او از نوع دیگر. از سوی دیگر، مراد از «نفس» در آیه، شخص، فرد و انسان است که تنها مصداق آن آدم است و مؤید آن اینکه در بسیاری از آیات (ر.ک: بقره: ۴۸ و ۲۸۱؛ آل عمران: ۲۵ و ۳۰) نیز از «نفس» شخص اراده شده (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۳) و هدف از متصف کردن «نفس» به «واحد»، اشاره به عدم اختلاف حقیقی میان نژادهای انسانی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۳۴) و همه انسان‌ها از جهت نیا، مشترک و فرزندان یک پدر و یک زن و شوهر هستند (ر.ک: نساء: ۱؛ اعراف: ۱۸۹؛ زمر: ۶).

ایراد بلاغی *سحابی* نیز پذیرفته نیست؛ زیرا چنان که برخی مفسران هم گفته‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۸۸)، مناسب‌تر آن است که مراد آیه از تعبیر «استقرار» را - چه به قرائت فتح قاف در «فمستقر» بنا بر اسم مکان یا مصدر میمی بودن و چه به روایت کسر آن بنا بر اسم فاعل بودن - زندگی روی زمین در نظر بگیریم (در برابر کسی که هنوز متولد نشده و به صورت مستودع در صلب پدر یا رحم مادر به ودیعه گذاشته شده است تا روزی که موعد استقرارش در روی زمین فرا برسد) نه قرار گرفتن در رحم؛ چنان که در آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرُّهَا وَمُسْتَوْدَعُهَا» (هود: ۶) نیز چنین است، و با این بیان، اشکال تقدم و تأخر صلب و رحم مدنظر *سحابی* موضوعاً منتفی است.

همچنین مراد از «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» این است که نسل حاضر بشر با همه انتشار و کثرتی که دارد، به یک تن (آدم) منتهی می‌شود که قرآن او را مبدأ نسل‌های متوالی بشر کنونی دانسته است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۸۸-۲۸۹)، نه اینکه یک انسان مستقیماً همه این نسل‌ها را ایجاد کرده باشد تا اشکال سحابی مطرح گردد.

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که سحابی در معنای «انشاء» و «خلق» و نیز «مستقر» و «مستودع» دچار خطای روشی و معرفتی شده که ناشی از ناآشنایی با اصول ادبیات عرب و کاربردهای آنها در فهم قرآن است.

#### ۲-۵. برداشت و گزاره سوم

سحابی در گزاره سوم مدعی است که آیات متعددی در قرآن دال بر برگزیدگی آدم وجود دارد، ولی درباره خلقت وی و اینکه چگونه آدم دارای استعدادی گردید تا به امر الهی منشأ تحول بزرگ در عالم بشری شود، تصریحی در آیات وجود ندارد.

از سوی دیگر تأییدات الهی جز به تناسب استعداد، نیت و عمل نیک شامل حال افراد نمی‌شود. پس قطعاً آدم هم دارای سابقه و مزیتی بوده که مضمول آن موهبت بزرگ گردیده است. با تشبیه موجود در آیه ۵۹ سوره «أل عمران» می‌توان درباره آفرینش آدم آگاهی یافت. در این آیه، حضرت عیسی و آدم موضوع تشبیه قرار گرفته‌اند و چون آدم مبدأ بصیرت بشری است و برگزیدگی او بزرگ‌ترین واقعه در آفرینش کائنات و تاریخ تکامل سلسله موجودات است و چنین آفرینش و انتخاب بزرگی هم بی‌مقدمه پدید نیامده، پس اگر در سوابق نسلی و زندگی حضرت عیسی علیه السلام که در قرآن اشاراتی وجود دارد مطالعه کنیم، دست کم مقداری از آن را می‌توانیم بر خلقت آدم و اوایل زندگی او نیز تطبیق دهیم (ر.ک: سحابی، ۱۳۵۱، ص ۱۴۸-۱۷۳).

#### ۲-۶. خطای برداشت سوم

به نظر می‌رسد برداشت ایشان از آیه ۵۹ «أل عمران» مبنی بر وجوه مشترک در تشبیه حضرت عیسی علیه السلام به آدم از جهت وجود سوابق نسلی برای حضرت عیسی علیه السلام و تطبیق آن بر آدم و نیز به تبع آن، ادعای برگزیدگی آدم خطاست؛ زیرا:

یکی از اغراض مهم در تشبیه، بیان امکان «مشبه» با توجه به امکان «مشبه به» است (ر.ک. تفتازانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵؛ هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۷) و چون درباره حضرت عیسی علیه السلام شبهه عدم امکان تولد یک فرد بی دخالت پدر وجود داشته، هدف از تشبیه در آیه تنها بیان امکان تحقق آن است؛ همان‌گونه که از سبب نزول آیه استفاده می‌شود (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۸۲).

نیز اینکه فرموده: «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» که کنایه از تولد آدم از غیر والدین است، اما بر خلقت آدم از خاک تأکید نموده، جز بر خلقت بی‌واسطه او از خاک قابل تفسیر نیست. همچنین در تعبیر «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»، ضمیر

«لَهُ» به آدم برمی‌گردد و اشاره به مراحل خلقت او دارد؛ به این صورت که خداوند در مرحله اول، آدم را از گل و بدون روح آفرید، سپس روح را در او قرار داد. بر این اساس، معنای «كُنْ فَيَكُونُ» این است: ای گل! انسانی باش از گوشت، خون، عاطفه و ادراک (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴). پس این تعبیرات به هیچ وجه بر برداشت سحابی از شباهت آدم به حضرت عیسی ﷺ از حیث سوابق نسلی دلالت ندارد.

علاوه بر این، با توجه به اینکه تا پیش از طرح فرضیه «تکامل انواع» تلقی عموم مردم از خلقت آدم، آفرینشی خارق‌العاده و مستقل از خاک و گل بوده، اگر این تلقی آنان نادرست و خلاف واقع باشد و حقیقت این باشد که خلقت آدم همانند دیگر انسان‌ها از نطفه دو موجود مذکر و مؤنث بوده و خداوند با استفاده از همان تصور باطل مخاطبان درباره آدم، در پی توجیه خلقت حضرت عیسی ﷺ باشد، در این صورت، نوعی اغرای به جهل درباره خداوند لازم می‌آید که قبیح و محال است.

همچنین اگر مراد خداوند از «کمثل آدم» تشبیه به خلقت تکاملی مشترک بین او و همه انسان‌های دیگر باشد، در آن صورت خلقت او اعجاز‌گونه و غیرعادی نخواهد بود، بلکه وجود او نیز همانند همه افراد بشر حاصل از نطفه دو موجود مذکر و مؤنث است. در این صورت، وجه شبه قابل قبولی برای این تشبیه متصور نخواهد بود (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۸-۳۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۷-۳۳۵). بنابراین لازمه ادعای سحابی از آیه، انکار اعجاز است که به معنای «اعتقاد به محدودیت علم و قدرت خداوند» خواهد بود که خطایی معرفتی است.

### ۳. برداشت‌های عمرو شریف از آیات آفرینش انسان

عمرو عبدالمنعم شریف متولد ۱۹۵۰م در شهر بورسعید مصر، پزشک متخصص، استاد و رئیس بخش جراحی دانشکده پزشکی دانشگاه «عین‌الشمس» است. وی پژوهشگر در موضوعات علمی، تمدن‌ها، ارتباط میان علم و فلسفه و ادیان است و از تألیفات ایشان دو اثر مهم *ابی‌آدم من الطین الی الانسان و کیف بدأ الخلق؟* را می‌توان نام برد (ر.ک: شریف، ۱۴۳۲ق، ص ۳۸۳).

ایشان در کتاب *کیف بدأ الخلق؟* دیدگاه‌های غالب مفسران مبنی بر دفعی‌بودن آفرینش انسان را انکار کرده و نیز براساس نظریه «طراحی هوشمند» (التصمیم الذکی) و فرضیه «تکامل هدفمند» (التطور الموجه)، راه خود را از علم‌گرایان ملحد جدا ساخته و درصدد هماهنگی میان فرضیه‌های علمی با آیات مربوط به آفرینش انسان برآمده و نظر قرآن را منطبق بر فرضیه تکامل توجیه کرده است.

ایشان نظر خویش را با استناد به آیاتی از قرآن بر چهار گزاره اصلی بیان و تشریح نموده است:

۱. حضرت آدم بشری است که بعد از انسان‌های نخستین به وجود آمده است.

۲. آدم از ذریه نسل قبل و برگزیده از قوم خود بوده است.

۳. آفرینش انسان به صورت تکامل تدریجی از موجود تک‌یاخته است.

۴. توسعه در تعبیرات قرآنی در زمینه مراحل آفرینش انسان لازم است.

### ۳-۱. برداشت و گزاره اول

عمرو شریف در گزاره اول مدعی است: آدم بشر است، نه انسان. وی در تفسیر و تحلیل آیات ۲۶-۲۹ سوره «حجر» «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ... إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ» می‌گوید: مفسران این دو کلمه «انسان» و «بشر» را مترادف و به یک معنا گرفته‌اند؛ ولی با توجه به پی‌درپی بودن زمان پدیده‌های این آیات و براساس قواعد لغت عرب، ادعای آنان درست نیست؛ زیرا فعل «خلقتنا الانسان» ماضی است، ولی در ادامه خداوند به فرشتگان خبر می‌دهد: «انی خالق بشرًا» و کلمه «خالق» اسم فاعل است و بر مضارع یا مستقبل نزدیک دلالت دارد و زمان استقبال آن با جمله «فاذا سوئته» تأکید می‌شود. پس خدا خبر می‌دهد انسان الان خلق شده و در آینده نزدیک بشری را از اصل انسان قبلی - ولی تغییر یافته - می‌آفریند.

از سوی دیگر در قرآن معانی مترادف وجود ندارد، بلکه هر کلمه‌ای معنای دقیق خود را دارد؛ مثلاً، خدا به هیچ‌یک از پیامبران خود لفظ «انسان» را اطلاق نکرده، بلکه همیشه لفظ «بشر» را در آیات فراوان آورده است؛ مانند: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ» (کهف: ۱۱۰؛ نیز ر.ک: مؤمنون: ۲۴ و ۴۷). بنابراین خداوند به فرشتگان امر نکرده است که بر انسان سجده کنند، بلکه به بشری که از روح خود در او دمیده، امر به سجده کرده است. پس آفرینش بشر مرحله‌ای بعد از انسان است و فاصله میان آن دو را فقط خدا می‌داند (ر.ک: شریف، ۱۴۳۳ق، ص ۳۵۱).

### ۳-۱-۱. خطای برداشت اول

برداشت عمرو شریف از آیات ۲۶-۲۹ سوره «حجر» مبنی بر تفاوت «انسان» با «بشر» صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آیاتی که واژه «صلصال» در آنها به کار رفته سیاق واحدی دارند و تعابیر آنها ناظر به یک واقعه (یعنی خلقت آدم علیه السلام) است. از سوی دیگر در مواردی قرآن برای بیان امور مربوط به نسل آدم علیه السلام از واژه «انسان» استفاده کرده است؛ مانند عبارت «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا...» (عصر: ۲-۳) که اهل خسران و اهل ایمان را «انسان» نامیده، در حالی که مطابق سخن شریف، نسل پیامبران و ایمان‌آوردگان به آنها از «بشر» بوده‌اند، نه انسان. پس معلوم می‌گردد که «انسان» و «بشر» در این آیات یک مصداق خارجی دارند. همچنین اختلاف تعبیر می‌تواند به خاطر جنبه‌های متفاوت آدم باشد؛ یعنی لفظ «بشر» چون با ماده «بش‌ر» به معنای «ظاهر بدن» مناسبت دارد، پس در آن بیشتر جنبه ظاهری ملحوظ است؛ اما انسان که با «ان‌س» مناسبت دارد و انس از ابعاد معنوی انسان است، بیشتر به جنبه معنوی، کمال و فضیلت او تناسب دارد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۰).

آنچه شریف درباره صیغه صرفی «خالق» و «خلقتنا» گفته نیز پذیرفته نیست. بررسی همه موارد کاربرد ریشه «خلق» در قرآن نشان می‌دهد در هر جا خداوند از خلقت انسان سخن گفته و مخاطب آن انسان‌ها یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده، به صورت طبیعی از صیغه ماضی استفاده کرده است؛ اما تعبیر «خالق...» (با عمل در مابعد و نه به شکل مضاف) فقط در همان دو موردی است که خداوند با ملائکه از اراده بر خلقت حضرت آدم (بشر) در آینده سخن می‌گوید. بنابراین انتخاب ساختار ماضی برای بیان امری در گذشته و اسم فاعل برای امری که در آینده

محقق خواهد شد، کاملاً قاعده‌مند است و ربطی به آنچه شریف در جهت تفاوت میان «بشر» و «انسان» برداشت کرده، ندارد.

پس خطاهای ایشان در این برداشت، هم روشی و هم معرفتی است و حاکی از بی‌اطلاعی از چگونگی معنایابی واژه‌های قرآنی و نیز از بی‌توجهی به نکات صرفی و اصول محاوره عقلایی در فهم آیات است.

## ۲-۳. برداشت و گزاره دوم

عمرو شریف در گزاره دوم ادعا دارد که آدم علیه السلام برگزیده‌ای از قوم خود و از ذریه نسل قبل از خویش است. وی با تمسک به آیات ۳۳-۳۴ «آل عمران» می‌گوید: آدم مانند نوح و آل ابراهیم و آل عمران فرزند پدر و اجداد خود است و آدم نیز ذریه انسان‌هایی است که قبل از او بوده‌اند. از سوی دیگر نص دو آیه این است که خدا آدم را برگزیده، فضیلت داده و گزینش هم صادق نیست، مگر از میان همگنان باشد و این معنا به آیه نزدیک‌تر است تا این معنی که آدم را پدر بشر قرار داده و سپس خود ایشان را برگزیده از ذریه آدم، نوح و آل ابراهیم و آل عمران معرفی کرده باشد.

همچنین آیه «إِنَّ يَسَاءَ يُذْهِبُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَتَشَأْكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخِرِينَ» (انعام: ۱۳۳) معنای آیه سابق را تأکید می‌کند؛ یعنی خدا بشر را از ذریه قوم دیگر ایجاد کرده است - که انسان‌های دیگر باشند - و این معنا درست‌تر از آن است که «قوم آخرین» آدم یا اجداد ما باشند؛ زیرا اجداد ما به «قوم آخرین» متصف نمی‌شوند. مؤید این مطلب پرسش فرشتگان از خداوند در آفرینش آدم است (بقره: ۳۰). چگونه فرشتگان دانستند که این بشر که هنوز خلق نشده، در آینده در زمین فساد و خونریزی می‌کند، به‌ویژه آنکه فرشتگان علم غیب ندارند. پس تفسیر درست این است که «انسان» قبل از بشر ساکن زمین بوده و این کارها را انجام داده است، و شاید این انسانی که فرشتگان او را دیده بودند، همان انسان «تئاندرتال» بوده باشد.

بنابراین خداوند انسان را اول خلق کرد و در شکل خودش تا مدتی نگاه‌داشت و به خواست خود تقدیر کرد، سپس او را از نظر آفرینش تسویه نمود و معتدل قرار داد، سپس از روح خود در او دمید. پس بشر گردید و از آن بشر، آدم را به وجود آورد تا رسول به سوی قوم خود باشد (ر.ک: شریف، ۱۴۳۲ق، ص ۳۵۲).

## ۱-۲-۳. خطای برداشت دوم

مدعا و استدلال ایشان به آیات ۳۳-۳۴ سوره «آل عمران» مبنی بر برگزیده بودن آدم از قوم خود، خطاست؛ زیرا برتری آدم بر جهانیان ملازمه‌ای با وجود اقران در زمان آدم ندارد، بلکه ممکن است نسبت به آینده باشد و یا حتی نسبت به فرزندان او (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۹).

همچنین در تبیین آیه ۱۳۳ سوره «انعام» می‌توان گفت: مراد از آیه اشاره به ذریه‌ای است که بعد از آدم متولد شدند و آدم نیز مبدأ برای ذریه‌های بعدی باشد و شاید منظور آیه مربوط به عذاب‌های استیصال است که بعضی از

اقوام به‌خاطر گناهان نابود شدند و خداوند مخاطبان آیه (یعنی مشرکان) را که منکر عذاب الهی بودند، به نابودی و جایگزینی با قوم دیگر یا مخلوقی غیر از جنس آنان تهدید می‌کند (ر.ک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۱۵۶؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۲۸۲).

از سوی دیگر آگاهی فرشتگان از خونریزی انسان (بقره: ۳۰) ممکن است بدین سبب باشد که خداوند این آگاهی را به آنها داده که چون زمین محدود و محل تراحم است و به‌طور طبیعی زندگی در آن جز به صورت اجتماعی فراهم نمی‌شود، عاقبت چنین موجود مختاری که دارای قوای غضبی و شهوی است، با این شیوه زندگی در نهایت به فساد و خونریزی منجر می‌شود.

همچنین از سیاق کلام در آیه ۳۰ سوره «بقره» استفاده می‌شود که منظور از «خلافت» نامبرده جانشینی خدا در زمین بوده، نه اینکه انسان جانشین ساکنان قبلی زمین شود که در آن ایام منقرض شده بودند، و خدا خواسته باشد انسان را جانشین آنان کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۷۹). بنابراین خطای ایشان در این برداشت، روشی و ناشی از عدم درک صحیح معنای آیات و توجه نکردن به قراین متصله و منفصله در کشف مراد جدی خداوند است.

### ۳-۳. برداشت و گزاره سوم

در گزاره سوم عمرو شریف بر آفرینش انسان از عصاره‌ای برگرفته از گل (تک‌یاخته) تأکید دارد و این را از آیه «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین...» (مؤمنون: ۱۲-۱۴) استفاده کرده است: انسان مستقیماً از گل آفریده نشده، بلکه از سلاله‌ای که از طین گرفته شده، خلق گردیده و این سلاله همان موجوداتی هستند که از ماده زمین هستند و به تدریج پیدا شدند تا (در یک فرایند تکاملی) به‌انسان رسید؛ یعنی ایجاد سلول تک‌یاخته، سپس تخمک و اسپرم و سپس جنین در رحم و سپس آفرینش دیگر. با دقت در این آیات، کلمه «ثم» پشت سرهم بودن و تأخیر را می‌رساند. پس انتقال نوعی از موجودات به نوعی دیگر از آن استفاده می‌شود و این ممکن است چندین میلیون سال طول بکشد. این در حالی است که حرف «فاء» پشت سرهم و بدون تأخیر را می‌رساند.

بنابراین قسمت اول آیه «خلقنا الانسان من سلاله من طین» درباره تکثیر موجوداتی بسیط مانند تک‌سلولی‌ها و باکتری‌هاست و در قسمت بعدی «ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین» اشاره به تکثیر موجودات از راه تکوین نطفه و استقرار آن در رحم زنان و در قسمت بعدی «ثم خلقنا النطفه علقه» اشاره به مراحل و تکامل نطفه در رحم است و در مرحله آخر «ثم انشاهنا خلقاً آخر» اشاره به همان انسانی است که با حرف «ثم» بعد از مدتی متمایز و «بشر» می‌شود و به وسیله نفخ روح از انسان گلی جدا می‌شود (ر.ک: شریف، ۱۴۳۲ق، ص ۳۵۸).

### ۳-۳-۱. خطای برداشت سوم

به‌نظر می‌رسد برداشت ایشان از آیات ۱۲-۱۴ سوره «مؤمنون» مبنی بر ایجاد انسان از موجودی تک‌یاخته‌ای صحیح نیست؛ زیرا اهل لغت واژه «ساله» را به معنای «چکیده و صاف‌شده» گفته‌اند. فرزند را «ساله»، «سليله»

و «سلیل» گفته‌اند؛ چون چکیده و کشیده مرد است. بنا بر یافته‌های علمی امروز سلول جنسی مرد «اسپرماتوزئید» است که چکیده منی و صاف شده از آن است. به نظر می‌رسد مراد از «سلاله» در سوره «مؤمنون» ناصری است که در میان گِل مخصوص آدم بود و در آیه ۸ «سجده» مربوط به نسل آدم و جای آن در منی است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۹۶). پس سلاله ربطی به فرضیه تکامل ندارد.

از سوی دیگر کلمه «ثم» همه‌جا برای تراخی زمانی نیست و اگر هم در آیه مزبور برای تراخی زمانی باشد، اشاره به مراحل آفرینش نخستین انسان دارد، نه تکامل تدریجی از یک نوع به نوع دیگر. به نظر می‌رسد این خطا، هم روشی است و هم معرفتی و ناشی از بی‌توجهی به چگونگی فهم واژه‌ها و مفردات قرآنی و نحوه به‌کارگیری آنها و کاربردهای معنایی آنها در قرآن و نیز فقدان فهم صحیح تعابیر قرآنی در چارچوب اصول محاوره عقلایی.

#### ۳-۴. برداشت و گزاره چهارم

عمر و شریف در گزاره چهارم لزوم توسعه تعبیرهای قرآنی در مراحل آفرینش انسان را پیش می‌کشد و از آیات آفرینش انسان این‌گونه برداشت می‌کند که خداوند در قرآن با کلماتی مانند «ماء، تراب، طین، طین لازب، صلصال من حمأ مسنون»، خبر از مراحل آفرینش انسان می‌دهد، در حالی که معانی ظاهری ساده این کلمات اشاره به نظریه علمی «تکامل آفرینش» ندارد. پس باید براساس علمی که خدا به انسان داده، معانی این کلمات را توسعه داد تا مطلب برای مردم روشن گردد.

به باور وی، قرآن با لفظ «تراب» به عناصر غیر آلی در پوسته زمین اشاره می‌کند که آنها را بعد از مخلوط شدن با آب، گِل می‌نامد و ترکیب این عناصر با آب، اصل ترکیبات آلی به نام «هیدروکربن» را تشکیل می‌دهد که قرآن با عبارت «طین لازب» بدان اشاره می‌کند و از این مرکبات هیدروکربنی ترکیب زندگی به‌دست می‌آید. گِل بدبو نمی‌شود، مگر باکتری‌های زنده با آن مخلوط شود. پس قرآن با وصف «صلصال من حمأ مسنون» به این سلول زنده که واحد بنیادین در خلقت موجودات زنده است، اشاره می‌کند. بنابراین واژگان قرآنی اشاره به اصطلاحات علمی دارند و توضیح می‌دهند که چگونه یک سلول زنده پدید می‌آید (ر.ک: شریف، ۱۴۳۲ق، ص ۳۶۲).

#### ۳-۴-۱. خطای برداشت چهارم

توسعه‌ای که ایشان در واژگان قرآنی مربوط به مراحل آفرینش انسان داده، صحیح نیست؛ زیرا در تفسیر و معنای واژگان قرآنی باید معانی حقیقی و مجازی عصر نزول قرآن را مدنظر قرار داد و از دخالت دادن تحولاتی که در دوران پس از عصر نزول قرآن در واژگان پدید آمده، در فهم آیات قرآن اجتناب کرد (ر.ک: بابایی و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۹۷). این در حالی است که عمرو شریف مفاهیم واژگان آیات را بر داده‌های تجربی چند قرن اخیر حمل نموده که این کار خلاف ضوابط دانش تفسیر است. این خطای ایشان روشی و ناشی از عدم آشنایی با روش صحیح تفسیر قرآن به شمار می‌آید.



#### ۴. برداشت‌های بازرگان از آیات آفرینش انسان و خطاهای آن

مهدی بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳) دانش‌آموخته مهندسی مکانیک از فرانسه، استاد دانشگاه و پژوهشگر دینی و از مؤسسان گروه «نهضت آزادی» بود. وی معتقد بود: برای رسیدن به پیشرفت در جوامع عقب‌مانده (همچون ایران) باید تفاسیر سنتی و قشری از دین را کنار گذاشت. در واقع او تفسیر امروزی از متون مقدس را همخوان کردن تفکرات دینی با دستاوردهای علوم جدید می‌دانست. آثاری مانند *عشقی و پرستش* و نیز *توحید، طبیعت و تکامل* از جمله آثار او در ارتباط با بحث آفرینش انسان و تکامل موجودات با تفسیر خاص او از متون دینی - از جمله آیات قرآن - است (ر.ک: گروه پژوهش‌های تاریخ، ۱۳۹۰، ص ۲۸-۳۰).

ایشان برای اثبات آفرینش انسان براساس فرضیه «تکامل تدریجی و تحول انواع»، به آیاتی از قرآن استدلال کرده است که تلاش فکری او در این باره را در چهار گزاره اصلی می‌توان خلاصه کرد:

۱. فرضیه تکامل با اصول توحیدی ارتباط دارد.
۲. تکامل جسمی در انسان متوقف شده است.
۳. بیان آفرینش آدم در قرآن به‌گونه نمادین است.
۴. گستره تکامل در قرآن، میان خدا، طبیعت، زندگی و انسان است.

#### ۴-۱. برداشت و گزاره اول

بازرگان با نگاه توحیدی به «نظریه عمومی سیستم‌ها» (General systems theory)، معتقد است: قرآن تکامل انسان و جهان را جزو اصول توحیدی اعلام نموده و برای آن، جهت، راه و هدف تعیین کرده و نیز وسایل و لوازم تکامل را برای انسان فراهم ساخته است. بنابراین تکامل قرآنی به لحاظ اندازه، مسیر و مقصد قابل مقایسه با تکامل علمی نیست. این در حالی است که تکامل از دیدگاه دانشمندان طبیعی و نظام‌گرا، یک حرکت بی‌سر و ته و کور است که فقط به بخشی از مسیر کلی توجه محدود دارد؛ ولی قرآن با صراحت می‌فرماید: آفرینش انسان از گل آغاز شده است (سجده: ۸۶) و در آیات دیگر، به مراحل قبل (گل خشک) (رحمن: ۱۴) و بعد (لجن یا گل سیاه بدبو) که همان ترکیبات آلی کربنی گازدار (حجر: ۲۶) است، تا حالت حلزونی و کرم‌گونه (علق: ۲) اشاره دارد (ر.ک: بازرگان، ۱۳۵۱، ص ۳۷-۳۸).

#### ۴-۱-۱. خطای برداشت اول

مرتبط کردن بحث «تکامل موجودات» از جمله انسان با بحث توحید خطاست؛ زیرا بحث «تکامل انواع» و شمول آن نسبت به انسان، هنوز در حد فرضیه است. این فرضیه، هم از بعد دانش تجربی و هم به لحاظ عقلی به‌شدت از سوی دانشمندان آماج انتقاد قرار گرفته و اشکالات فراوانی به آن شده است؛ از جمله اینکه انتخاب طبیعی داروین نمی‌تواند تبدیل شدن ماده بی‌جان به موجود زنده را توجیه کند. همچنین دانشمندان طبیعی اصل «تکامل انواع» را

در همه مبانی‌اش (تنازع بقا، سازش با محیط و وراثت در صفات اکتسابی) با ادله و شواهد محکم زیرسؤال برده‌اند. علاوه بر این، فاصله میان ساختمان روانی و جسمی انسان با سایر حیوانات آن قدر زیاد است که هرگونه احتمال خویشاوندی را میان او و سایران از بین می‌برد.

همچنین به فرض اثبات فرضیه «تکامل»، این فرضیه قادر نیست حصر پیدایش انسان از راه خلقت تکاملی را اثبات کند. از این رو فرضیه تکامل در حال حاضر، هیچ‌گونه ارزش معرفتی قابل استنادی ندارد و با این وصف، مبنا قرار دادن آن به‌مثابه قرینه منفصله در فهم مراد خداوند از قرآن، تکیه بر چیزی است که قرینه‌ای برای فهم آیات به شمار نمی‌آید و چنین استنادی مخالف اصول عقلایی فهم متن است و نوعی تفسیر به رأی خواهد بود (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۲۸۷-۲۸۸).

این خطا روشی است؛ زیرا استناد به قرائن نامعتبر را مجاز می‌داند؛ و نیز معرفتی است؛ زیرا در فهم صحیح تعبیر قرآنی برخلاف چارچوب اصول محاوره عقلایی عمل می‌کند.

#### ۲-۴. برداشت و گزاره دوم

بازرگان بر این باور است که امروزه تکامل انسان به لحاظ بدنی و عضوی (ارگانیک) همانند تکامل حیوانات امروزی به حد توقف رسیده است و فقط در زمینه عواطف و روحیات اخلاقی که از راه تعلیم و تربیت و تمرین و تأثیرهای محیط به دست می‌آید، تغییراتی رخ می‌دهد و این تغییر و تکامل نفسانی مدنظر ادیان است. (ر.ک: بازرگان، ۱۳۵۱، ص ۳۶-۳۷).

#### ۱-۲-۴. خطای برداشت دوم

باور بازرگان به توقف تکامل در جسم انسان صحیح نیست؛ زیرا اگر وی علوم طبیعی مثل فرضیه داروین را معتبر می‌داند، چرا باید تکامل جسمی انسان را متوقف بشمارد؟ ایشان دلیلی علمی بر لزوم این توقف ارائه نمی‌کند و از داستان حضرت آدم هم در قرآن چنین چیزی استفاده نمی‌شود. تکامل در روح انسان که مقبول ادیان الهی است، به بحث فرضیه داروین که درباره تکامل در طبیعت و جسم انسان سخن می‌گوید، ربطی ندارد. این خطا روشی و معرفتی و ناشی از عدم التزام به مبانی ثابت و خلط بحث‌های علوم تجربی با مباحث روحی و معنوی است.

#### ۳-۴. برداشت و گزاره سوم

بازرگان معتقد است: بیان آفرینش آدم در قرآن به‌گونه نمادین است. به نظر وی رساترین بیان درباره تکامل انسان بعد از دوران حیوانیت و تمایز او نسبت به سایر مخلوقات، در آیاتی است که داستان آفرینش حضرت آدم ﷺ در آنها مطرح شده (ص: ۷۱-۸۵؛ طه: ۱۱۴-۱۲۳؛ اسراء: ۶۳-۶۷) و به صورت یک مجلس نمادین و زبان حال فرشتگان آمده است (ر.ک: بازرگان، ۱۳۵۱، ص ۳۹-۴۸).

نمادین معرفی کردن بیان جریان آفرینش حضرت آدم در قرآن از اساس نادرست است؛ زیرا مطابق بنای عقلا، اصل اولی در دلالت کلام، ناظر به واقع بودن آن است، مگر جایی که قرینه‌ای برخلاف آن باشد. چون قرآن از نوع کلام رایج بشری بوده و گوینده آن خداوند حکیم است و قرینه‌ای برخلاف اصل مذکور نیست، مطابق بنای عقلا چنین کلامی واقع‌نما و معرفت‌بخش است (ر.ک: ساجدی، ۱۳۹۲، ص ۵۷-۱۲۸).

همچنین ایشان روایات تفسیری را بکلی نادیده گرفته است، در حالی که مراجعه به این روایات به روشنی نشان می‌دهد که تلقی اهل بیت علیهم‌السلام از این آیات کاملاً مبتنی بر واقع‌نمایی آنها بوده و اگر تأویلاتی نیز در این زمینه وجود دارد کاملاً در جهت معنای ظاهری و موافق با آن است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، باب ۱، روایات ۶-۳۱). این در حالی است که اگر آیات خلقت آدم غیر معرفت‌بخش بود، معنا نداشت پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در سخنان خود یا در پاسخ به پرسش پرسشگران با چنین دقتی جزئیات این واقعه را بیان کنند (ر.ک: آریان و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۳۰۲-۳۰۴).

این خطا از یک جهت جنبه روشی دارد که ناشی از دست برداشتن بی‌دلیل از ظاهر آیات خلقت نخستین انسان است، در حالی که تمسک به ظواهر آیات در تفسیر، یک روش عقلایی است. از جهت دیگر، جنبه معرفتی نیز دارد؛ زیرا مبنای درستی در شناخت زبان قرآن ندارد.

#### ۴-۴. برداشت و گزاره چهارم

بازرگان در گزاره چهارم مدعی گستره تکامل در قرآن میان خدای طبیعت، زندگی و انسان است و در نقد فرضیه «تکامل» می‌گوید:

اولاً، تکامل زیست‌شناسی ناظر به نوع و نسل است و فرد را تنها در محدوده ولادت تا مرگ دربر می‌گیرد؛ اما تکامل مطرح در قرآن، شامل جهان و انسان می‌گردد. علم امروز یکپارچگی انسان و به‌طور کلی حیات را با جهان اثبات می‌نماید. بنابراین اگر جهان پایدار است، فرد انسان نیز با وجود تغییر حالت، ماندگار خواهد بود.

ثانیاً، ادعای تکامل برای انسان و جهان با انکار آخرت، منافات اصولی دارد؛ همان‌گونه که پدیده تکامل با قانون «آنتروپی» (Anthropy) یا «کهولت» که اصل دوم ترمودینامیک (Thermodynamics) است که سرنوشت هر سیستم واگذاشته به‌خود را انحطاط و مرگ می‌داند، مبیانت دارد. اگر تکامل در کار باشد، پس مرگ مطلق هم نباید باشد. از این رو فرد انسان که متعلق و متصل به جهان است، نمی‌تواند سرنوشتش فنای مطلق بوده و بقا و رستخیز نداشته باشد (ر.ک: بازرگان، ۱۳۵۱، ص ۴۸-۵۱).

ایشان در پایان با نتیجه‌گیری از بحث می‌گوید: رابطه میان توحید، طبیعت، تکامل و انسان را می‌توان به صورت مثلی نمایش داد که رأس آن توحید است که طبیعت را صادر می‌کند و طبیعت تکامل را که قانونی ابدی است، به سوی خدا سوق می‌دهد و میان این مثلث، انسان است که با هر سه ارتباط دارد؛ از طبیعت برمی‌خیزد، از

خدا مدد می‌گیرد و تکامل او را بالا برده، به‌سوی خدا برمی‌گرداند (ر.ک: بازرگان، ۱۳۵۱، ص ۵۱-۵۶).

#### ۱-۴-۴. خطای برداشت چهارم

ادعای ایشان درباره گستره تکامل در قرآن قابل پذیرش نیست؛ زیرا مشکل بازرگان این است که فرضیه‌ای را که هنوز به مرحله نظریه نرسیده - چه رسد به حد قانون - قطعی می‌داند و به آن رنگ الهی می‌زند تا با قرآن هماهنگ گردد. وی تکامل را بر پایه الهی و هدفمند معرفی می‌کند تا مشکل الحادی آن را که برخی از اندیشمندان غربی به آن باور دارند و تکامل را فاقد اراده فاعل هستی‌بخش و بی هدف معرفی می‌کنند، برطرف سازد.

اما تأمل در آیات نشان می‌دهد دلیلی بر تطبیق تکامل مدنظر قرآن درباره جهان هستی و حتی انسان که مراحل جنینی را طی می‌کند (ر.ک: مؤمنون: ۱۲-۱۴) با فرضیه «تکامل و تحول انواع» وجود ندارد و صرفاً تکامل در یک نوع واقع می‌شود و این دو مقوله جدای از هم هستند.

همچنین عجیب این است که بازرگان با اینکه جزو طرفداران علم‌گرایی به شمار می‌آید، برای اثبات فرضیه «تکامل»، قانون «آنتروپی» را که اصل دوم ترمودینامیک و مورد تأیید دانشمندان فیزیک است، رد می‌کند، در حالی که بحث تکامل در حد یک فرضیه است و بعکس می‌بایست فرضیه «تکامل» براساس قانون «آنتروپی» مردود گردد، اگرچه لوازم فلسفی قانون مزبور - از جمله مرگ مطلق - مورد تأیید الهیون نیست.

این خطا روشی است و حاکی از آشنا نبودن با قواعد تفسیری، از جمله عدم استفاده از قرائن غیرقطعی و نامعتبر در فهم آیات است.

#### نتیجه‌گیری

۱. *سحابی*، عمرو شریف و بازرگان، هر سه با تطبیق آیات خلقت انسان بر فرضیه «تطور انواع»، راهی خطا در حل تعارض ظاهری آیات با فرضیه‌های علمی طی کرده‌اند. عمده علل اساسی خطای این علم‌گرایان مسلمان - چه از لحاظ روشی و چه معرفتی - دل‌بستگی افراطی آنان به فرضیه «تکامل تدریجی انواع» و قرینه قرار دادن آن در معنایابی آیات آفرینش نخستین انسان است، با اینکه این فرضیه فاقد اعتبار معرفت‌شناختی است.

علت دیگر، عدم تخصص هر سه آنان در علوم دینی و دانش تفسیر است. این آگاهی اندک از علوم دینی و بی اطلاعی لازم از منطق صحیح تفسیر، آنان را مرتکب خطاهای روشی و معرفتی فراوان در تفسیر آیات کرده و کارشان را دچار آسیب‌های زیادی ساخته است.

۲. خطاهای روشی و معرفتی در کار *سحابی* فراوان و بدین شرح است: برخلاف نظر او در اصل اول، واژه «انسان» در قرآن، هم در اسم عام و هم در اسم خاص استعمال شده است. معنای واژه «اصطفی» در آیه ۳۳ سوره «أل عمران» تکوینی و حقیقی نیست، بلکه تشریفی و اعتباری است. در قرآن از حضرت آدم به «ابوئیکم» تعبیر شده است و نیز فرزندان او به «یا بنی آدم». پس نخستین انسان در روی زمین آدم ابوالبشر بوده است.

علی‌رغم نظر او در اصل دوم، هیچ دلیلی وجود ندارد که آدم از نسل انسان‌های نخستین و به‌صورت تدریجی از موجود تک‌سلولی که در گِل بدبو وجود داشته، پدید آمده باشد، در حالی که آیات تأکید دارند آدم به صورت مستقیم از خاک و گل آفریده شده و موجودی بین آدم و خاک واسطه نبوده است. بعکس نظر وی در اصل سوم، تنها وجه مشترک بین حضرت عیسی علیه السلام و آدم در این است که هر دو بدون پدر و به صورت معجزه الهی آفریده شده‌اند.

۳. اما خطاهای روشی و معرفتی عمرو شریف از آیات آفرینش انسان بدین شرح است که علی‌رغم نظر او:

اولاً، در آیات آفرینش انسان، تفاوتی بین واژه «انسان» و «بشر» نیست و آدم مصداق هر دو می‌باشد.

ثانیاً، برتری آدم بر جهانیان لزوماً وجود اقران در زمان او نیست، بلکه ممکن است نسبت به آینده و یا حتی نسبت به فرزندان او باشد.

ثالثاً، کلمه «سالاه» در آیه ۱۲ سوره «مؤمنون» می‌تواند اشاره به سلولی باشد که در عصاره گِل وجود آدم بوده و به او منتقل شده و این لزوماً تأیید نظریه «تکامل» نیست.

رابعاً، واژگان آیات را نباید بر داده‌های تجربی حمل نمود؛ زیرا این کار خلاف ضوابط تفسیری است.

۴. برداشت‌های بازرگان نیز از آیات آفرینش انسان دارای اشکالات روشی و معرفتی است؛ زیرا برخلاف نظر او، اولاً، تکیه کردن بر فرضیه «تحول انواع»، حتی با نگاه توحیدی، خطای بزرگی است؛ زیرا شمول تکامل تدریجی نسبت به انسان، هنوز در حد فرضیه است.

ثانیاً، به لحاظ علوم طبیعی چرا باید تکامل جسمی متوقف گردد؟ ایشان دلیلی علمی ارائه نمی‌کند و از داستان آدم در قرآن چنین استفاده‌ای نمی‌شود.

ثالثاً، چون قرآن از نوع کلام رایج بشری و گوینده آن خداوند حکیم است و قرینه‌ای برخلاف اصل مذکور نیست، مطابق بنای عقلا، چنین کلامی واقع‌نما و معرفت‌بخش است، نه نمادین.

رابعاً، تکاملی که مد نظر قرآن درباره جهان هستی و حتی انسان است، صرفاً تحول در یک نوع است. پس همان فرضیه «تکامل و تحول انواع» نیست، بلکه اینها دو مقوله جدای از هم هستند.

۵. بنا بر مفاد آیات و روایات درباره نخستین انسان و چگونگی آفرینش او، فرضیه‌های ارائه شده از سوی برخی از دانشمندان علوم طبیعی در این مسئله مبنی بر پیدایش انسان از موجودی دیگر و به صورت تناسل و توالد، مردود است و - دست کم - درباره نسل موجود بشر که به آدم منتهی می‌گردد، نمی‌تواند درست باشد. حاصل دلالت مجموع آیات و روایات این است که همه انسان‌ها فرزندان کسی به نام «آدم» هستند و آفرینش او مستقیماً از خاک بوده، نه آنکه از موجود زنده دیگری پدید آمده باشد. پس تطبیق آیات قرآن بر این فرضیه، تحمیل رأی و پیش‌فرض خود بر قرآن بی دلیل معتبر، و مصداق «تفسیر به رأی» است.

## منابع

### قرآن کریم.

- آریان، حمید و همکاران، ۱۳۹۵، *آفرینش انسان در قرآن*، قم، مرتضی.
- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ق، *عوالی النالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، قم، سیدالشهداء علیه السلام.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ‌العربی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ق، *مقاییس اللغة*، چ ششم، قم، مکتب‌الاعلام الاسلامی.
- بابایی، علی‌اکبر و همکاران، ۱۳۸۸، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، چ چهارم، تهران، سمت.
- بازرگان، مهدی، ۱۳۵۱، *توحید، طبیعت، تکامل*، تهران، قلم.
- \_\_\_\_، ۱۳۵۸، *عشق و پرستش*، تهران، پژوهش‌های اسلامی.
- بهزاد، محمود، ۱۳۵۳، *داروینیسیم و تکامل*، چ هفتم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۶، *شرح مختصر*، چ هشتم، قم، دارالحکمه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس‌العلوم*، دمشق، دارالفکر.
- حویزی، علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالتقلین*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- داو کینگز، ریچارد، بی‌تا، *جادوی حقیقت*، ترجمه علی عباسی، تهران، بی‌تا.
- دهخدا، علی‌اکبر، بی‌تا، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *تفسیر کشاف*، چ سوم، بیروت، دارالکتب‌العربی.
- ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۹۲، *زبان قرآن*، تهران، سمت.
- سحابی، بدالله، ۱۳۵۱، *خلقت انسان در قرآن*، چ دوم، تهران، شمس.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۷، *قرآن و تکامل*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شامی، یوسف بن حاتم، ۱۴۲۰ق، *الدر النظیم فی مناقب الأئمه*، قم، جامعه مدرسین.
- شریف، عمرو عبدالمنعم، ۱۴۳۲ق، *کیف بدأ الخلق*، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۲۱ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافتاح الجدیده.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر عیاشی*، تهران، المطبعة العلمیه.
- فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح المنیر*، چ دوم، قم، هجرت.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، چ سوم، قم، دارالکتاب.
- گروه پژوهش‌های تاریخ، ۱۳۸۱، *با پیشگامان آزادی: زندگی‌نامه سحابی*، تهران، قلم.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۰، *با پیشگامان آزادی: زندگی‌نامه بازرگان*، تهران، قلم.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محمدرضایی، محمد، ۱۴۰۱، *اندیشه‌اسلامی ۲*، چ هفتاد و ششم، قم، معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *انسان‌شناسی*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_، بی‌تا، *سخنی پیرامون خلقت انسان از نظر قرآن*، قم، شفق.
- هاشمی، احمد، ۱۳۸۱، *جواهر البلاغه*، چ پنجم، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.